



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۲۳۹

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۱۳۹۰ - ۵ بهمن ۲۰۱۲

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

سردبیر: سیاوش دانشور

## مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را بر سرشان خراب کنیم!

قطعه نامه دفتر سیاسی حزب پیرامون

## تلاشهای جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاحهای اتمی



پیرامون اقدام گلشفته فراهانی  
کدام حق، کدام ارزیابی؟

آذر ماجدی پاسخ میدهد: صفحه ۳



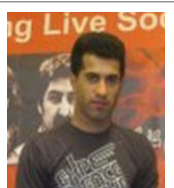
تشدید تحریم اقتصادی و خطر جنگ،  
تشدید تحرک ملی - اسلامیها و ناسیونالیستهای پروغربی

علی جوادی پاسخ میدهد: صفحه ۵



مجید آذری و جعل واقعیت!

پدرام نواندیش صفحه ۷



چرا ما با ناسیونالیسم کورد مخالفیم؟

حسن معارفی پور صفحه ۹

در اوج استیصال،

لمپنیسم شرق زده عروج می کند!

صفحه ۱۲

آذر ماجدی

در صفحات دیگر،

ده سال بعد از قتل  
فادیمه شهیندال

کارگران شرکت ایران ایر، کارگران  
شرکت دریل رباط کریم، کارگران شرکت  
موج آسا، نمایش درماندگی سیاسی، و ...

۳- حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند که  
اطمینان خاطر قطعی و جلوگیری از دستیابی رژیم  
اسلامی به سلاحهای اتمی تنها با  
صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

# زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بیزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیخوابسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپایی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

## تلاشهای جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاحهای اتمی ...

سرنگونی رژیم اسلامی توسط توده های مردم ممکن است.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند که سیاست آمریکا و متحدینش مبنی بر خلع سلاح اتمی جمهوری اسلامی کوچکترین ربطی به صلح و مصون داشتن مردم از مخاطرات اتمی نداشته بر عکس تلاشی برای حفظ کنترل انحصاری بر سلاحهای گشتار دسته جمعی و اتمی در سطح جهان است. آمریکا و متحدینش تماما نیروهای اتمی هستند. آمریکا تنها نیرویی است که سلاح اتمی علیه انسانها بکار برده و صدها هزار مردم بیگناه ناکازاکی و هیروشیما را در ظرف چند ثانیه تبدیل به خاکستر کرده است. پرونده این قطب جهانی تروریسم دولتی و قدر قدرتی امپریالیستی، عیان و غیر قابل انکار جلوی چشم جهانیان است.

۵- حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال که بطور همه جانبه برای سرنگونی رژیم اسلامی مبارزه میکند، هرگونه حمله ماجراجویانه نظامی آمریکا و اسرائیل و متحدینشان را به تاسیسات هسته ای و یا تحریم اقتصادی ایران را که مصائب ناگوار بسیاری برای مردم بدنبال خواهد داشت، قویا محکوم میکند.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند که در فرآیند سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی در ایران تضمین خواهد کرد که نظام آتی ایران نه تنها یک نیروی مجهز به سلاحهای اتمی نیست بلکه پرچمدار مبارزه ای همه جانبه برای نابودی سلاحهای اتمی و گشتار دسته جمعی در سطح جهان خواهد بود.

ژوئیه ۲۰۰۷



## پیرامون اقدام گلشفته فراهانی

### کدام حق، کدام ارزیابی؟

آذر ماجدی پاسخ میدهد:



جلد ۸ مجموعه آثار، ص ۳۵۸

نزد این جماعت دو نوع زن موجود است یا «زن خوب و پارسا» یا «فاحشه». ادیبانشان و سینمای شان هم این دو نوع زن را به تصویر می کشد. این جنبش های عقب مانده پوسیده در مقابل نسل جوانی که برای آزادی مبارزه می کند، می خواهد خود را از قید و بند عقب ماندگی، اخلاقیات عهد دقیانوس و مذهب برهاند، سرگیجه گرفته اند. به هر دری می زنند تا این نسل را به راه راست هدایت کنند. زبان و نگاه این نسل به زندگی متفاوت است. می خواهد مثل نسل جوان در دنیای غرب زندگی کند؛ به موزیکی که دوست دارد گوش دهد؛ لباسی که می خواهد بپوشد؛ از آزادی معاشرت و رابطه جنسی برخوردار باشد. از خفقان و اختناق، از پلیس سیاسی و اخلاقی جان به لبش رسیده است.

بسیاری از تحرکات این نسل نزد این پوسیدگان لنگر انداخته در نوستالژی عصر آفتابه مسی و خزینه، «مبتذل» و غرب زدگی است. اما مبتذل، توصیف نه این نسل جوان و تمایلات و خواسته های، بلکه این واپسگرایان شرق زده است؛ جماعتی که با دیدن زن بی حجاب، تمام ارکان ارزشی و اخلاقیات فاسد اسلامیش به لرزش می افتد. مبتذل، فرهنگی است که اینها مروج و مدافعش هستند؛ فرهنگی که یک سویش آخوند و سوی دیگرش آل احمد های پلاستیکی قرار دارند. «مبتذل»، توصیف سنت فرهنگی ای است که در یک گوشه پرت، بدور از چشم منتقد جهان معاصر، از عقب ماندگی اخلاقی، مذهب زدگی،

یک دنیای بهتر: اقدام گلشفته فراهانی و نمایش نیمه برهنه بدنش واکنشهای متفاوتی را برانگیخته است. خون در رگهای رژیم اسلامی و ناموس پرستی اسلامی اش به غلیان آمده است. ماشین تحریکات و تهدیدات مذهبی شان را به جریان انداخته اند. جریانات متعدد ملی اسلامی هم به درجات مختلف واکنشهای مردسالارانه و ناموس پرستانه ای از خود نشان داده اند. این موضعگیری اما مختص و محدود به این جریانات نبوده است. بار دیگر مساله نوع پوشش زن به زمینه ای برای طرح اراجیفی در چهار چوب "بی بند و باری" زن از جانب جریانات ناسیونالیستی پرو غربی تبدیل شده است. به اقدام گلشفته فراهانی چگونه باید نگاه کرد؟ چه نقدی به واکنشهای موجود دارید؟

آذر ماجدی: گلشفته نیمه عریان آئینه ای شد به عمق زن ستیزی شرق زده ملی - اسلامی ها. عکس نیمه عریان گلشفته فراهانی در نشریه فیگارو آبی بود در لانه مورچگان شرق زده و عقب مانده ملی - اسلامی، ناسیونالیست پرو غرب و حواشی چپ آنها. گلشفته در یک پروژه «هنری» و در میان تعدادی هنرپیشه جوان کاندید جایزه سزار در فرانسه، در مقابل دوربین عکاسی بالا تنه اش را عریان می کند. شعری در مورد رهایی جسم و جان به زبان فرانسه در این فیلم کوتاه روایت می شود.

تصویر نیمه عریان گلشفته در این فیلم جسم و جان این سخنگویان واپسگرا را به آتش می کشد.

مرد سالاری و خود پرستی قومی و ملی و فقر تکنیکی خود یک فضیلت و هویت اجتماعی ساخته است. مبتذل وصف حال سنت ادبی ای است که زیر چتر رژیمهای واپسگرا و ارتجاعی که حتی نگاه مردم به بیرون این محیط پرت افتاده را ممنوع و سرکوب می کنند، به زور سوبسید و روی دوش کار ارزان کارگر چاپ برای خود یک بازار محقر هزار و هشتصد نفره ترتیب داده و با پاشیدن سم بیگانه گریزی و قوم پرستی و گذشته پرستی از آن دفاع میکنند.» (همانجا)

برخورد این جنبش به اقدام گلشفته فراهانی بیانگر یک عقب ماندگی مطلق و زن ستیزی تمام عیار است. جوهر ارتجاعی این عقب ماندگی و مردسالاری باید افشاء شود. زنان مالک ندارند. موجودات مستقل و صاحب حق و رای هستند. ناموس کسی نیستند. متعلق به مقدسات خرافی هیچ ایدئولوژی و جنبشی نیستند. قیم لازم ندارند. در ابراز وجود و بیان آزادند. حق دارند هر جور که می خواهند لباس بپوشند یا نپوشند. هر کس از پوشش خاصی خوشش نمی آید، مجاز است چشمانش را ببندد و نگاهش را بدزدد. هر کسی از برهنگی شرمش می شود، مجاز است به آن چشم ندوزد. در دنیای امروز از آزادی بی قید و شرط بیان و ابراز وجود باید بعنوان ابتدایی ترین حق انسانی، برای زن و مرد قاطعانه دفاع کرد و آنرا برسمیت شناخت. آن حاجی بازاری و

## پیرامون اقدام گلشیفته فراهانی

### کدام حق، کدام ارزیابی؟ ...

سیاسیون و «هنرمندان» هم قماشش مجازند دندان قرچه کنند و استغفرالله بگویند؛ به زمین و زمان فحش دهند و بر زمین تف بیاندازند و به راه خود بروند. آنها نیز از آزادی بیان برخوردارند. انزجارشان را از برهنگی مجازند بیان کنند. اما قصد تحریک مذهبی علیه زنانی که حق خود را اعمال می کنند، ندارند.

در این میان دسته دیگری نیز هستند که از حرکت گلشیفته به شعف آمده اند. اما در ارزشهای این دسته نیز اگر دقیق شوید به صورتی روی دیگر سکه نگرش بالا است. البته باید اذعان کرد، همین که رگ غیرت ناموس پرستی شان بالا نیامده جای خوشحالی است. اما آنها نیز به شناسنامه گلشیفته خیره شده اند. گلشیفته متولد ایران است، پس رگ ناسیونالیستی شان بجوش آمده و هزاران ستایش و تعریف نثار او کرده اند. چرا؟ مگر گلشیفته چه کرده است که شایان اینهمه هیجان، تحسین و شعف است؟ گلشیفته همراه تعدادی دیگر از هنرپیشگان جوان فرانسه، در یک پروژه هنری بالاتنه خود را برهنه کرده است. همین. این یک کار هنری و بازرگانی است. اینهمه شلوغکاری لازم ندارد.

بخش مدرن جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و حواشی چپی آن شجاعت گلشیفته را تحسین کرده اند، او را تابو شکن نامیده اند، به رهبر جنبش آزادی زن ارتقاء اش داده اند. گلشیفته ی از دنیا بی خبر هم لایب با چشمان حیرت زده به تمام این واکنش ها می نگرد. روحش هم از اینکه به رهبر انقلابی آزادی زن و ایران بدل شده است، بی خبر است. گلشیفته نه تابو شکنی کرده است و نه به چنین قصدی در یک فیلم فرانسوی شرکت کرده است. شرکت در این فیلم بخشی از شغلش است.

برخی کار گلشیفته را با حرکت علیا ماجد المهدی مقایسه کرده اند. گلشیفته و علیا را در کنار هم قرار داده اند. این دو در یک چیز شریکند. هر دو زنان جوان متعلق به نسل جدید مدرن در جوامع اسلام زده اند. خواست و تمایلاتشان با نظام های حاکم در جامعه ای که در آن متولد شده و رشد کرده اند در تناقض و تعارض قرار دارد. اما اقدامشان یکی نیست. علیا در اعتراض به زن ستیزی و خفقان اسلامی حاکم بر جامعه عکس برهنه خود را منتشر کرده و جان خویش را به خطر انداخته است. حرکت او شورش و عصیان علیه فرهنگ و اخلاقیات مردسالار حاکم است. علیا تابو شکنی کرده است. گلشیفته در کشور فرانسه، در یک پروژه هنری ساخت فرانسه بدن نیمه برهنه خود را به نمایش گذاشته است. او اکنون در کشوری زندگی می کند، که چنین اقدامی در آن امری پیش پا افتاده تلقی می شود. گلشیفته همین دو سال پیش در یک فستیوال سینمایی خارج از ایران با روسری عکس گرفته است. اخیرا ترانه ای خوانده است که از الله اکبر گفتن در پشت بام با نوستالژی و تحسین یاد می کند.

باید به ذوق زدگانی که از ذوق حلیم توی دیگ افتاده اند، گفت که نگاه آنها نیز به برهنگی زن تفاوت چندانی با نگاه آخوندی - حاجی بازاری ندارد. دو روی یک سکه اند.

مساله اساسی در این رویداد تاکید قاطعانه بر امر آزادی بی قید و شرط بیان و ابراز وجود و همچنین پوشش است. باید از این اصل تخطی ناپذیر حرکت کرد و واپسگرایان شرق زده را افشاء نمود. مرد سالاری و زن ستیزی یک بخش لایتجزای این فرهنگ و ایدئولوژی است. در پس این واکنش ها باید عقب ماندگی اسلامی این فرهنگ و ایدئولوژی را باز شناخت و طرد و افشاء کرد. جنبش آزادی زن بحق یک عنصر تعیین کننده در جنبشی است که علیه این ایدئولوژی قاطعانه مبارزه می کند. \*

## کارگران هواپیمایی ایران ایر

### یکماه دستمزد معوق!

با گذشت 4 روز از پایان ماه بیش از 8000 نفر از کارگران شرکت هواپیمایی ایران ایر دستمزدها و مبالغ اضافه کاری مربوط به دیماه را دریافت نکرده اند. در طی چند روز گذشته جمع کثیری از کارگران مستقر در فرودگاههای مهر آباد و خمینی تهران با مراجعه به عوامل کارفرما دریافت فوری دستمزدهایشان را خواستار شده اند. اما کارفرما و عوامل حکومتی در ایران ایر چیزی جز تهدید و جوابهای سر بالا و وعده های سر خرمن به کارگران تحویل نداده اند. عوامل کارفرما به کارگران گفته اند: مشکل مالی و کسر بودجه برای ایران ایر سراسری بوده و به دلیل حجم بالا و افزایش سرسام آور هزینه ها منتهاست که ایران ایر سود آوریش را از دست داده و حتی در چندین ماه گذشته برای پرداخت دستمزدهای کارگران به دریافت قرض و وام از ارگانهای حکومتی مجبور شده اند.

یکی از کارگران فرودگاه مهر آباد میگفت: میگویند به کسادی خورده ایم، بحران مالی و کسر بودجه داریم، میگویند تازه این حکومت اسلامی با همه فساد و دزدبهایش چندین ماه است در راه خدا به ایران ایر صدقه میپردازد تا دستمزدهای ما کارگران را سنبل کاری کنند. اما همه ما میدانیم به موازات افزایش هزینه ها الان منتهاست که ایران ایر کلیه خدمات و بهای انواع بلیط پروازهای داخلی و خارجی را افزایش داده است. "پرورش" مدیر ایران ایر که از عوامل جاسوس و مزدور حکومت اسلامی است به همراه همدستانش هم از توبره میخورند هم از آخور! از یک طرف بهای بلیط و خدمات مسافرتی را بسیار افزایش داده اند و از طرف دیگر به بهانه تحریم اقتصادی و یارانه ها با مظلوم نمایی و تظاهر به کسر بودجه از پرداخت چندرغاز دستمزدهای ماهیانه ما کارگران طفره میروند. درآمدهای بی حساب و کتاب میلیاردی که به جیب پرورش و امثال او میرود از کار ماست. و حالا که میخواهند 300 هزار تومان دستمزدهای ما را بدهند به هزار مشکل و بحران خورده اند، این حرفها همه دروغ است. کافی است ما کارگران فقط برای یکروز کار را در زمین و هوا تعطیل کنیم تا این عالیجنابان مفتخور به التماس و تسلیم بیفتند.

شرکت هواپیمایی ایران ایر در سطح تهران با بیش از 8000 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای کاری از 3 ماه تا یکسال و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از صبح تا شب و در بسیاری موارد انواع کار خدماتی و فنی شیفی در شبانه روز، ارائه دهنده انواع پروازهای داخلی و خارجی است. کارگران ایران ایر عمدتا در فرودگاههای مهر آباد و خمینی و در دفاتر فروش بلیط در سطح شهر مستقرند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ ژانویه ۲۰۱۲ - ۵ بهمن ۱۳۹۰





## تشدید تحریم اقتصادی و خطر جنگ، تشدید تحرک ملی - اسلامیها و ناسیونالیستهای پرو غربی

علی جوادی پاسخ میدهد:

و شکل دادن به حکومت‌های مرتجع محلی دست ساز آنهاست.

اما در باره تحرک جریان‌های ملی - اسلامی در قبال سیاست تحریم اقتصادی باید به چند نکته اساسی اشاره کرد. مخالفت این جریان‌ها با تحریم اقتصادی، ذره ای از سر دلسوزی در رابطه شرایط زندگی توده های کارگر و مردم زحمتکش نیست. در چه زمانی در طول حیات این جریان‌ها شاهد بوده اید که پروژه ای برای بهبود زندگی مردم، برای افزایش سطح دستمزدها و تضمین یک زندگی شایسته انسان مبارزه کرده باشند؟ اینها از این زاویه مخالف تحریم اقتصادی اند که تحریم را گامی در جهت تضعیف رژیم می بینند که در طول عمرشان در دوران تعیین کننده ای در کنار جناحی از رژیم اسلامی ایستادند. هر زمان که رژیم تکه استخوانی به طرف این جریان‌ها انداخت، آنها با سر به طرفش شیرجه رفتند و مشغول لیس زدن شدند. زمانی چهره "ازادخواهان"، سردمدار سازمان زندانها و دستگاه سرکوب و اجرایی رژیم اسلامی بود. اینها میدانند که اگر این تخاصم تشدید شود، اگر تخاصم به جنگ و تقابل نظامی دو نیروی اصلی این دو قطب کشیده شود، رژیم شان رفتنی است. نگرانی این جریان‌ها از نابودی رژیم شان است. چرا که با رفتن رژیم اسلامی پرونده جریان‌های ملی - اسلامی هم بسته خواهد شد. زمانی که رژیم اسلامی سرنگون شود، جریان‌ها مدافع اصلاح رژیم هم بی خاصیت و بی موضوعیت

مردم دست به اعتراض خواهند زد و این اعتراضات زمینه سقوط رژیم آدمکشان اسلامی را فراهم خواهد کرد. این یک منطق ارتجاعی و ضد اجتماعی است. مردم به فلاکت کشیده شد، مردم مستاصل شده و به زانو در آمده نیروی ضعیف تری برای مبارزه در راه اهداف انسانی هستند. هر درجه افزایش حرمت انسانها، هر درجه افزایش رفاه مدنی انسانها، هر درجه افزایش آزادی انسانها، به همان درجه بر قدرت توده های کارگر و مردم در مبارزه شان می افزاید. تحریم اقتصادی یک سیاست بیمارگونه و ضد انسانی است. در این راستا جریان‌ها راست پرچمدارند، برخی جریان‌ها به ظاهر "چپ" هم در این منطق ارتجاعی شریکند. ما این جریان‌ها بیمار را افشاء و ایزوله میکنیم.

در همین راستا باید اضافه کرد، ما سیاست تحریم اقتصادی "هوشمند" نداریم. ما تحریم "انقلابی" نداریم. حزب اکس مسلم، "حزب کمونیست کارگری" سابق، هزار بار اشتباه میکند زمانیکه تحریم اقتصادی را به انقلابی و غیر انقلابی تقسیم میکند. پرچمدار فراخوان تحریم اقتصادی در شرایط "انقلابی" میشود. این جریان‌ها با این سیاست خود و ظاهر "انقلابی" دادن به آن در بست در کنار مرتجع ترین نیروهای دست راستی قرار میگیرند.

تحریم اقتصادی مستقل از اینکه کدام نیرو آن را فراخوان میدهد یک سیاست تماما ارتجاعی است. تحریم اقتصادی گوشه ای از سیاست امروزی قطب تروریسم دولتی در مقابله با تروریسم اسلامی و دشمنان این اردوگاه است. گوشه ای از تلاش دول غربی برای حقنه کردن و پیشبرد هژمونی میلیتاریستی خود

تحریم اقتصادی، تحریم خرید نفت و بلوکه کردن معاملات بانک مرکزی باعث تضعیف قدرت مالی رژیم اسلامی خواهد شد. شاید، اما چنین سیاستی قبل از آنکه موجب تضعیف موقعیت اقتصادی رژیم اسلامی شود، موجب خرابی بیشتر شرایط زندگی توده های مردم خواهد شد. توازن قوا را علیه مردم تشدید خواهد کرد. زمانی که قیمت دارو، قیمت کالاهای اولیه زندگی مردم افزایش می یابد، محرومیت و فلاکت است که در درجه اول گسترش یافته است. از این رو پرنسپهای سیاسی و پراتیکی ما اجازه نمیدهد که حتی اگر تشدید تحریم اقتصادی موجب تضعیف قدرت مالی رژیم اسلامی شود، مهر تایید بر چنین سیاست ارتجاعی بگذاریم. ما برای بهبود زندگی مردم، برای آزادی مردم، برای یک جامعه خوشبخت و سعادت‌مند سوسیالیستی مبارزه میکنیم. راه رسیدن به چنین اهدافی از تشدید خانه خرابی مردم نمیگذرد. ما ماکیاولیست نیستیم. اهداف انسانی ما هیچ وسیله غیر انسانی را برای رسیدن به این اهداف توجیه نمیکند. برعکس، اگر جریانی در راه رسیدن به اهدافش دست به سیاستها و وسایل ضد انسانی و ارتجاعی میزند، باید در اهدافش تردید کرد. باید تصریح کرد که اهدافش هم متناظر با سیاستش است. تماما ارتجاعی است.

بعضا میگویند که تشدید تحریم اقتصادی موجبات نارضایتی مردم را فراهم خواهد کرد و

یک دنیای بهتر: مساله تشدید تحریم اقتصادی و خطر حمله نظامی بار دیگر جریان‌های ملی - اسلامی را به تحرک واداشته است. چه ارزیابی ای از تحرک این جریان‌ها دارید؟ سیاست حزب در قبال این تحرکات جریان‌های ملی - اسلامی در قبال تشدید تحریم اقتصادی رژیم اسلامی چیست؟

علی جوادی: قبل از هر چیز اجازه دهید که بار دیگر این موضع اصولی حزب اتحاد کمونیسم کارگری را در قبال تحریم اقتصادی توضیح دهم. ما معتقدیم که تحریم اقتصادی یک سیاست ارتجاعی و ضد انسانی است. تاریخ معاصر سیاست اعمال تحریم اقتصادی نشان داده است، که این سیاست تفاوت چندانی با سلاح کشتار دسته جمعی ندارد. ما در عین حال که برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی تلاش میکنیم، در همان حال مخالف قاطع تشدید تحریمهای اقتصادی هستیم. مولفه های این سیاست ما روشنند. هر سیاستی که موجب تشدید فقر و فلاکت توده های کارگر و زحمتکش است، یک سیاست ارتجاعی است. تحریم اقتصادی چنین سیاستی است. در شرایطی که بیش از ۷۰٪ توده های مردم زیر خط فقر زندگی میکنند. در شرایطی که هزینه زندگی مردم و قیمت اقلام مورد نیازشان با افزایش قیمت دلار در بازار تغییر میکند، در چنین شرایطی تشدید تحریم اقتصادی تنها و تنها موجب فقر و فلاکت گسترده تر و خانه خرابی بیشتر مردم است.

شاید برخی جریان‌ها دست راستی و محافظه کار ادعا کنند که تشدید

## تشدید تحریم اقتصادی و خطر جنگ، تشدید تحرک ملی - اسلامیها و ناسیونالیستهای پرو غربی ...

میشوند. اینها نگران خانه خرابی مردم نیستند، در خانه خرابی توده های مردم در سی و چند سال گذشته در کنار جناح "خوب" رژیم اسلامی قرار داشته اند.

در این زمینه باید تأیید کرد که این جریانات مدافع مشروط تحریم اقتصادی، تحریم سیاسی و تحریم اجتماعی مردم توسط رژیم اسلامی هستند و کارنامه زندگی سیاسی شان بیانگر چنین واقعیتی است. اینها زمانیکه رژیم اسلامی دسته دسته در دهه شصت اعدام میکرد، خفقان گرفته بودند. اینها اعتراض پایه ای به فقر و محرومیت و نابرابری شرایط زندگی کارگر و مردم زحمتکش ندارند. حداکثر خواهان تخفیف اش هستند، اما خواهان نابودی اش نیستند. اینها سالیان سال مدافع شرمگین سیاست تحریم اقتصادی رژیم اسلامی بودند، اکنون نیز مخالف نیم بند سیاست تحریم اقتصادی توسط آمریکا و اروپا هستند، اما دلشان ذره ای برای مردم نسوخته است. مخالفت اینها به درجاتی شبیه مخالفت رژیم اسلامی با سیاست تحریم اقتصادی است. بعضا از یک جنس است. ما در عین افشای ماهیت ارتجاعی سیاست تحریم اقتصادی از جانب رژیم اسلامی و دول غربی، ماهیت این جریانات را نیز نقد و برملا میکنیم.

**یک دنیای بهتر:** خطر جنگ به یک مشغله جدی جامعه تبدیل شده است. نگرانی از مخاطرات چنین فاجعه ای زندگی مردم را بیش از پیش دچار اضطراب و نگرانی کرده است. یک سنوال بطور جدی مطرح است: چگونه باید با خطر جنگ مقابله کرد؟ راه حل

ما کدامند؟ آلترناتیو کمونیسم کارگری چیست؟

**علی جوادی:** واقعیت این است که خطر جنگ خطر یک فاجعه خونین را در بالای سر جامعه قرار داده است و مردم بحق نگران و مضطربند. چنانچه تقابل و کشمکش دو قطب تروریستی به جنگ تبدیل شود، جامعه دچار صدمات بسیار سنگینی خواهد شد. سیاست عمومی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در قطعنامه های آن توضیح داده شده است. ما قرار دادن خطر حمله نظامی و جنگ در بالای سر جامعه را از هر دو سو محکوم میکنیم. ما جنگ دو قطب تروریستی را یک فاجعه در زندگی توده های مردم میدانیم. قربانیان این فاجعه مردم عادی ترین مردم.

برای توضیح رئوس سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این چهارچوب باید به چند مساله پایه ای اشاره کنم.

۱- جنگ دو سو دارد. دو نیروی ارتجاعی در دو سوی این کشمکش خونین قرار دارند. در یک طرف عظیم ترین ماشین میلیتاریستی و قلدری جهان معاصر قرار دارد که کارنامه خونینی در کشتار مردم دارد. در سوی دیگر نیروی ارتجاعی و تروریستی اسلام سیاسی قرار دارد که رژیم اسلامی در محور آن است. تاریخش را با ترور کور و آدمکشی و سنگسار و اعدام نگاشته اند. نتیجتاً در مقابله با جنگ باید به

هر دو سوی این جدال و جنگ احتمالی خونین پرداخت. ما از زاویه مصالح توده های کارگر و زحمتکش در مقابل هر دو سوی این جدال خونین قرار داریم. ما در تقابل با این جنگ احتمالی قرار داریم. ما هیچگونه همسویی با هیچکدام از طرفین این تخاصم نداریم. اردوی ما اردوی بشریت متمدن است. توده های مردم کارکن و زحمتکش. ضد جنگ، ضد رژیم اسلامی، ضد میلیتاریسم و قلدری، برای آزادی، برابری و رفاه.

۲- سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی یک حلقه اساسی برای دستیابی به یک جامعه آزاد سوسیالیستی است. این سیاست ما چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح قطبهای تروریستی است. ما برای سرنگونی رژیم اسلامی مبارزه میکنیم اما هیچگونه همسویی با قطب تروریسم دولتی نداریم. سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی کار جنبش عظیم کمونیسم کارگری و جنبش های اجتماعی آزادخواهانه و برابری طلبانه و حق طلبانه است. کسانی که پروژه سرنگونی شان به توپخانه و ماشین آدمکشی تروریسم دولتی گره خورده است، دوستان مردم نیستند. یک نیروی ارتجاعی اند. آن کسانی راه رسیدن به کاخ های قدرتشان با خرد شدن استخوانهای مردم هموار میشود، دوستان مردم نیستند. آنها که راه رسیدن به اهدافشان با فقر و فلاکت و بی دارویی مردم هموار میشود، دوستان مردم نیستند.

۳- مبارزه ما برای جلوگیری از جنگ در ایران به تشدید تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی گره خورده است. ما سیاست "دفاع طلبانه"، سیاست دفاع از "دولت خودی" نداریم. برعکس مبارزه برای

سرنگونی رژیم اسلامی حلقه اصلی سیاست ما در مقابله با جنگ است. خطر جنگ و یا جنگ را باید با تصرف قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت و اراده شورایی توده های مردم در هر گوشه ای از جامعه و کل جامعه، از میان برداشت. هر گونه سیاست "ضد جنگ" که مقابله با جنگ را به نابودی رژیم اسلامی گره نزنند، یک سیاست ارتجاعی است.

این سیاست در خارج یک رکن دیگر هم بخود میگیرد. ما در خارج کشور سیاست مقابله با دو قطب تروریستی را همزمان دنبال میکنیم. ما اجازه نمیدهیم که جریانات مدافع رژیم اسلامی خود را در صف مردم آزادیخواه و صلح دوست قرار دهند. جنگ دو قطب تروریستی را نمیتوان با همسویی با یک قطب این جدال خونین پیش برد.

۴- برای مقابله با جنگ باید متشکل شد. باید سازمان یافت. باید جنبش سرنگونی طلبانه انقلابی رژیم اسلامی را صاحب رهبری واقعی، رادیکال و کمونیستی خود کرد. باید جنبش مجامع عمومی را سازمان داد و همگانی کرد. باید شوراهای محلات را سازمان داد. باید جلوی تهاجم وحشیانه رژیم به مبارزات کارگری و جامعه را سد کرد. باید رژیم را سرنگون کرد.

سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی آلترناتیو و راه حل ما برای مقابله با خطر جنگ است. مقابله با دو قطب تروریستی جهان معاصر آلترناتیو ما برای مقابله با خطر جنگ است. راه دیگری نیست. \*

منتشر میشود:

**"آزیتاتور - سازمانده"**

کمونیسم کارگری

نشریه ای از تشکیلات داخل حزب اتحاد کمونیسم کارگری

## مجید آذری و جعل واقعیت!

پدرام نواندیش



مدرسی می کوشند پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را بلند کنند، پس از عبور از کورش مدرسی، ناچارند از رهبری فرقه ای بطور کلی عبور کنند.

اما چرا مجید آذری بی توجه به این که ممکن است این پروسه دامنگیر حکک و رهبری آن شود، به عبث دست به فرافکنی در این خصوص میزند؟ چرا او به جای نقد کمونیستی، ترجیح میدهد به کسانی که از زاویه کمونیسم کارگری به نقد خط کورش و کورش ها می پردازند، لجن پراکنی کرده و به این وسیله شکستی را که متوجه آنان نیز شده است را بپوشانند؟

پایه این اقدامات کسانی چون مجید آذری را می بایست در پروسه شکست خطوط بی ربط به کمونیسم کارگری منصور حکمت جستجو نمود تا آنجا که رهبری حکک در جریان کودتای اخیر کورش مدرسی همواره سعی نموده است بحران حزب "حکمتیست" را از مبداء انشعاب جناح کورش با خط در حال حاضر کاملا راست حکک، به اصطلاح نقد کند. این شیوه نقد با توجه به دیالکتیک رویدادها و چرخشهای بزرگی که در حکک صورت گرفته است را با چه عنوانی به جز شعبده بازی سیاسی میتوان نامگذاری کرد؟

سعی من این نیست که به سخنان مجید آذری و یا کسان دیگری که قبل از او و یا پس از این هم به گونه مجید آذری خواهند کوشید تا با دست یازیدن به جملات سبکی متناسب به وسع اندیشه شان تمرین نگارش کنند، بپردازم. اینان هنوز در خبرها دنبال این میگردند که کجا آبی، برکه ای خشک شده و یا روزنامه ای کاریکاتوری را به چاپ رسانده و چند ناسیونالیست و قوم پرست مردم را به خیابانها کشانده و اینان فوراً اطلاعیه صادر کرده و مهر "انقلاب" خود را بر آن بکوبند. کاش کسانی چون مجید آذری برای نشان دادن ربطشان به

منصور حکمت طمی موضعگیریهای به غایت راست و اپورتونیستی خود و تمایل افراطی برای این مرز بندی، نشان داده است. همان سخنان محفل بهمین شفیق در خصوص بی ربطی حزب "حکمتیست" با کمونیسم کارگری منصور حکمت، به نوعی در خصوص حکک و رهبری آن صدق می کند.

جناح اکثریت حزب "حکمتیست" در نقد خط سوسیال پاسیفیست کورش مدرسی، برای پیشروی مبیایست مینا را اصول کمونیسم کارگری منصور حکمت قرار داده و شروع هر نقدی بجز این چهارچوب نمیتواند حزب "حکمتیست" را حالا حالاها از شر این خط کاملا ارتجاعی برهاند. هر چند پیش بینی شکست مواضع کاملا راست کورش مدرسی از همان اوان بر کمونیست های کارگری پوشیده نبود. اما این شکست نه از زاویه دیدگاه رهبری حکک بلکه از زاویه کمونیسم کارگری منصور حکمت است که بر این جریان وارد گشته است. این حکک و رهبری آن و کسانی چون مجید آذری نبودند که موجب شکست خط کورش مدرسی شدند بلکه واقعیات مبارزه طبقاتی بی ربطی هر روزه جریان کورش مدرسی را به کمونیسم کارگری به وضوح نشان میداد. همچنان که همین واقعیات است که اکنون حکک و رهبری آن را هر روز بیشتر از پیش معطوف به این مهم میسازد. این رفقانی که اکنون در مقابل خط راست کورش

این روزها خیلی ها در لابلای به اصطلاح نقد حزب "حکمتیست"، در بی کلاهی برای جریان ورشکسته خود بر آمده اند و در پوست خود ننگجیده و بیشتر از آن که اثبات خط کمونیسم کارگری منصور حکمت را در نظر داشته باشند، در صدد "تواب" سازی رفقای بر آمده اند که هر یک از آنها دارای پیشینه مبارزاتی معینی در تاریخ مبارزات کمونیستی حداقل سه دهه اخیر در ایران می باشند. اینان که تا چندی پیش برای خلاصی از پاسیفیسم ناشی از گرایش راست که منجر و به تأیید رژیم اسرائیل و مواضعی از این دست گردیده بود، خود به فرقه گری روی آورده بودند و از حزبی که منصور حکمت بنا نهاده بود به جز نام آن اثری بر جای نگذاشته بودند، پاکویان به شادی پرداختند که گویی حرف رهبرشان درست از آب درآمده و اکنون تمام آن کسانی که در انشعاب از حزب کمونیسم کارگری جدا شده اند باید سر بر آستان جانان رهبر حزب اکس مسلم بکوبند و اینگونه راه را بر هر گونه مخالفت با رهبری شان در داخل حزب سد نمایند.

خوشبختانه تا اینجای کار نتیجه خطوط راست حاکم بر حزب "حکمتیست"، شکست این خطوط و مشخصا خط ضد کمونیسم کارگری کورش مدرسی بوده است. آینده گرایش منتقد کورش مدرسی در گرو پراتیک و سیاستهای آنهاست اما تا همینجا شکست خط کورش مدرسی به معنای اثبات خط کمونیسم کارگری منصور حکمت است و نه دیدگاههای پوپولیستی رهبری حکک. سالهاست رهبری حکک مرز خود را با کمونیسم کارگری

کمونیسم کارگری با توجه به نام این حزب، حداقل این شجاعت را داشته و دستکم مواضع حکک را طی حداقل از سال 2007 به بعد را مورد ارزیابی قرار میداد.

برای یادآوری بد نیست بگویم در بحثهای پلنوم قبل از جدا شدن ما بحثی در رابطه با ستم ملی در آذربایجان درگرفت. حمید تقوایی خزعبلات نیروهای قوم پرست را یک باره پذیرفت و آذربایجان و رهبر جنبش آن موقع، یعنی دکتر چهرگانی که بعدها برای احمدی نژاد پیام تبریک از آمریکا فرستاد و در آخر به ایران رفت، را جنبشی برای حق تعیین سرنوشت و یک مسئله ملی معرفی کرد.

رفیق آذر ماجدی به واقع جلوی این بحث حق تعیین سرنوشت در آذربایجان و جنبشهای دست ساز ایستاد و گفت حق تعیین سرنوشت برای آذربایجان شعاری جعلی است و برابری حق شهروندی در برنامه ما گنجانده شده است. دفاع آذر ماجدی از برنامه یک دنیای بهتر و خط منصور حکمت و بحث شفافش در رابطه با حق تعیین سرنوشت که حتماً مجید آذری خواننده است دالی بر آن ماجرا است.

اما چرا مجید آذری مجبور به تحریف همین ماجرا و فرافکنی میشود؟ جواب این سوال را باید در مصاحبه مینا احدی به زبان ترکی با احمد اوبالی سخنگوی جریان فاشیست ترکی گایپ به رهبری صالح ایلدیریم جست. برای آشنایی خواننده کافی است تا

## مجید آذری و جعل واقعیت ...

نام صالح ایلدیریم را در یوتیوب تایپ کنید تا مواضع کثیفش را ببینید. در موقع قتل ندا آقا سلطان صالح ایلدیریم در مقام "کارشناس" قتل همان موضعی را گرفت که حسین الله کرم و وزارت اطلاعات داشت. عین جمله، گفت: قتل ندا کار سرویسهای امنیتی اطلاعاتی خارجی برای برهم زدن ایران بوده است! خب، امروز وقتی مینا احدی کنار چنین عنصر کثیفی بحث سیاسی میکند و در مصاحبه تلویزیونی اینها شرکت میکند، و وقتی احمد اوبالی به او می گوید موضع شما کمونیست کارگری ها در مورد آذربایجان شبیه موضع خمینی در قانون اساسی است، مینا احدی لام تا کام جواب نمی دهد؟! این دیگر افتضاح سیاسی نیست، دیگر فقط راست روی نیست، این نمایش ذلت یک اکس کمونیست در مقابل یک مرتجع فاشیست و یک مخلص احمدی نژاد به اسم احمد اوبالی است.

آقای مجید آذری! امروز دیگر با نسبت دادن ده کامیون دروغ به حزب اتحاد کمونیسم کارگری و آذر ماجدی، نمیشود مینا احدی و حککا را جای کمونیسم کارگری رنگ کرد و به بازار آورد. ما هم قولیم که کمونیست کارگری جدی است و شوخی ندارد. اما شما امروز دیگر در کمپ کمونیست کارگری نیستید، مدتهاست که تصمیم هایتان گرفته شده است. حککا همان سال 2007 در همان کنگره شما با کلاهی که به سرخودتان گذاشتید و قصد داشتید در پوست راست به قدرت سیاسی قاچاق شوید، تماما پدیده دیگری شد. امروز می بینید دیگر شدنی نیست و لباس کمونیستی تان را که به تنتان برارنده نیست کنده و یک باره عریان در برابر جنبش های راست فیگور می گیرید که ما آمدیم! البته دیر آمدید و صندلی های راست جامعه برای اکس کمونیستها جایی ندارد! در حال حاضر حزب حمید تقوایی نه اینوری است نه آتوری. کادرها و اعضایتان بین زمین و آسمان مانده اند. کمونیست های سابق که امروز بعد از سی سال میخواهند به جناح راست بروند، آدمهای مطمئنی برای دالانهای راست نخواهند بود!

\*\*\*

## کارگران شرکت موج آسا شمارش معکوس اخراج و بیکاری!

در اطلاعیه قبلی در تاریخ 12/7/90 اعلام داشتیم سران جنابکار حکومت اسلامی در اداره مخابرات تهران در جلسه ای که با مسئولین شرکتهای انگل پیمانکاری ارائه دهنده خدمات مخابراتی مناطق پیام نور، کاشانی، سعادتمند و ورد آورد کرج در سطح شهر تهران داشته اند، تصمیماتی برای اخراج و افزایش فشارهای هرچه بیشتر بر علیه کارگران عنوان شد. در طی همین جلسه کذایی پاسدار "صحرائی" مدیر عامل وقت مخابرات منطقه 4 تهران گفته بود از مجموعه 130 نفری کارگران شرکتهای پیمانکاری فوق بایستی حداقل 80 نفر از کارگران تعدیل و اخراج شوند.

با گذشت بیش از 3 ماه از این طرح ضد کارگری در چند روز گذشته در طی بخشنامه ای به امضای "سلطان محمدی" معاون مخابرات تهران به شرکت مخابراتی موج آسا اعلام شده بایستی تا پایان سال یعنی تا دو ماه دیگر 15 نفر از کارگران موج آسا تعدیل و از کار اخراج و بیکار شوند. علاوه بر این در این بخشنامه آمده است میزان دستمزدهای (300 هزار تومانی) پرداختی به کارگران بسیار بالاست و برای کاهش هرچه بیشتر دستمزدهای کارگران باید تصمیمات لازم اتخاذ شود.

### رفقای کارگر!

عدم امنیت شغلی و تهدید هر روزه ما کارگران به اخراج و بیکاری، کار توانفرسا و فشار بسیار سنگین فقر و گرانی با افزایش لحظه به لحظه قیمتها، زندگی کارگران و خانواده هایشان را بیش از پیش هدف تهدیدات جدی قرار داده است. این شرایط غیر انسانی کار و زندگی، این همه فقر و محرومیت و تحقیر و بیحقوقی را نباید قبول کنیم. از صبح تا شب از شنبه تا جمعه کار میکنیم در ازای هیچ، در ازای دستمزدهایی که حتی کفاف یک هفته زندگیمان را هم نمیدهد. در مقابل سران اوباش حکومت اسلامی، سرمایه داران انگل و همه خیل بیکارگان مفتخور با اشتهایی سیری ناپذیر بر دریایی از ثروت که حاصل کار و رنج و نابودی ماست نشسته اند. ما کارگران در سراسر ایران باید کاری درخور بکنیم. باید در مجامع عمومی و شوراهای مستقل خودمان متحد شویم. باید به نیروی اعتراض و اعتصابات سراسری پر قدرتمان بساط فساد و دزدی و جنایت حکومت و سرمایه داران را بر اندازیم.

شرکت پیمانکاری خدمات مخابراتی موج آسا بخش منطقه 5 تهران با بیش از 25 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه با سوابق کاری 2 تا 10 سال و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر با اضافه کاری اجباری حتی در تعطیلات، ارائه دهنده خدمات مخابراتی در منطقه 5 تهران میباشد.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ ژانویه ۲۰۱۲ - ۳۰ دیمه ۱۳۹۰

## "آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پيله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی!





متوهم بودن حزب دمکرات به رژیم راحت توانست از آنان تلفات بگیرد و رهبران این حزب را در روز روشن به قتل رساند. هدف از این اشاره کوتاه این بود که چرا ناسیونالیسم و بخصوص ناسیونالیسم کرد تلاش دارد با هر توطئه و ریاکاری و مزدوری به نان و نوایی زیر حاکمیت رژیم جنایتکار اسلامی برسد و به همین دلیل همواره در مقابل سرنگونی انقلابی و اراده انقلابی علیه حکومت اسلامی قرار میگیرد.

در جواب به این سوال باید بگویم که ناسیونالیسم به مثابه یک افق بورژوایی و ارتجاعی و ضد آزادیخواهی هیچگاه نمیتواند منافعی جدا از منافع سرمایه داران و صاحبان قدرت در جامعه داشته باشد و هر گونه سرنگونی انقلابی صاحبان قدرت در جامعه را به معنی دور افتادن خودش از قدرت برای همیشه میداند. تفاوت و اختلاف احزاب ناسیونالیست کورد با جمهوری اسلامی و رژیم های جنایتکار منطقه نه بر سر افق سیاسی و شیوه اداره جامعه بلکه بر سر سهم نبرد این احزاب و جریانات از قدرت سیاسی بوده و هست. بنابر این آنها تلاش دارند در سایه این حکومت ها به نان و نوایی برسند. با سرنگونی این حکومت های مدافع وضع موجود و هر روند انقلابی و سوسیالیستی، دکان ناسیونالیسم و جریاناتش نیز تخته میشود. به همین دلیل است که وقتی دولتهای منطقه محل شان نمیگذارند به آمریکا متوسل میشوند و پرچم "حقوق بشر" و قوانین بین المللی را بلند

به خود بگیرند. این البته محصول دورانی بود که سوسیالیسم اعتبار بین المللی داشت و هر ناسیونالیست و مرتجعی خود را "سوسیالیست" مینامید. بعد از پایان جنگ سرد همه این طیف طرفدار پنتاگون شدند. حزب دمکرات کردستان ایران نمونه روشن این امر است. زمانی که جمهوری جهل و جنایت اسلامی به قدرت رسید قند در دهان رهبران احزاب ناسیونالیست آب شد و از زاویه منفعت بورژوازی کرد در تلاش بودند تا بتوانند از طریق لیبیک گفتن به خمینی و سازش از بالا به نان و نوایی برسند. این استراتژی ناسیونالیستی همواره و بصورت دوره ای متکی بود به آویزان شدن به جنبش توده ای در پایین. جنگ و مذاکره حزب دمکرات با رژیم کارت دیگری داشت و آن وعده تصفیه کمونیست ها از صحنه سیاسی بود.

جمهوری اسلامی که ماهیت این احزاب بخصوص حزب دمکرات و فرقه مکتب قرآن مفتی زاده - همان القاعده ای های امروز - به عنوان یک جریان مرتجع ناسیونالیست و اسلامی میشناخت، تلاش داشت آنها را به جان کمونیست ها بیاندازد و با این استدلال اگر کار کمونیستها را یکسره کنید، میشود با شما که مسلمانید بر سر یک سری مسائل به توافق برسیم! رژیم جنایتکار اسلامی با این عمل تلاش داشت که بزرگترین سازمان انقلابی و کمونیست آن دوران را توسط احزاب و دستجات قومی و مذهبی نابود کند تا از این طریق بتواند فضای کردستان را نا امن نگه دارد و بتواند کنترل شهرها را که در دست نیروهای مردمی بود را دوباره به دست بگیرد. در نتیجه ی این سیاست بود که حزب دمکرات شروع به ماجراجویی و قلدری و قمه کشی علیه کومه له و کمونیست ها کرد و آخر سر چند سال بعد جنگ چند ساله کومه له و دمکرات شروع شد و حزب دمکرات پوزه اش به خاک مالیده شد که هنوز کمر از این شکست راست نکرده است. بعد از آن جمهوری اسلامی به دلیل

## چرا ما با ناسیونالیسم کورد مخالفیم؟

حسن معارفی پور

کمونیستها میشود که گویا کمونیستها "ضد کرد" هستند و با "کرد"ها و نه الزاما ناسیونالیسم کرد دشمنی داریم! در ایدئولوژی ارتجاعی ناسیونالیسم، از هر نوع آن که باشد، بالاخره عرق قومی و ملی حرف اول را میزند و در آن جایی برای "قوم و ملت" دیگر نیست. خود ناسیونالیسم بودن شروع دشمنی با همسایه است.

ما کمونیست ها بارها اعلام کرده ایم که احزاب و جریانات و فرق ناسیونالیست قومپرست کوچکترین ربطی به منافع طبقات زحمتکش جامعه، آزادی، برابری و انقلابی گری نداشته و همیشه همکاری با حکومت های مرتجع اسلامی و آدمکش را بر منافع کارگران و توده مردم زحمتکش ترجیح داده اند. نمونه های زیادی وجود دارد که عملکرد جریانات ناسیونالیستی در قبال توده های مردمی که از روی نا آگاهی یا نبود آترناتیو پشت این جریانات بسیج شده اند نشان میدهد که جایگاه "هویت ملی" و حق مردم تا چه اندازه برای اینها پوچ و ابزاری است.

لازم است اشاره کنم که بسیاری از این احزاب و شخصیت های سیاسی و جریانات زیر فشار قطب چپ و کمونیسم جامعه و زیر فشار مبارزات برابری طلبانه کمونیست ها، زنان و مردم انقلابی در کردستان، همواره تلاش نموده اند هر چند جسته گریخته اما یک پز چپ بودن

در این مطلب تلاش خواهم نمود موضع گیری های احزاب و فعالین ناسیونالیست کورد را به چالش بکشیم و محدودیت های افق و دید ناسیونالیست قومی را افشا کنیم. برای من بعنوان کمونیست کارگری هر نوع ناسیونالیسمی خرافه است و جنبش ناسیونالیستی را جنبشی ارتجاعی در خدمت بقای سرمایه داری و کوبیدن کارگر و آزادی و سوسیالیسم میشناسم.

تا آنجا که به ناسیونالیسم قومی بر میگردد، دلایل این جریانات و شخصیت های قومپرست برای ناسیونالیست بودنشان این است که ما نماینده ی ناسیونالیسم "ملت فرو دست" (ژیر ده ست) هستیم و ناسیونالیسم عظمت طلب نماینده ی ناسیونالیسم ملت "فرا دست" است. با این استدلال میخواهند ثابت کنند که تفکرات آنها از نوع "خوش خیم" و ناسیونالیسم عظمت طلب و پان ایرانیست از نوع "بدخیم" است، چون در ناسیونالیسم طلب مکانی برای ناسیونالیسم قومی در نظر گرفته نشده است. تا آنجا که به موضعگیری ما کمونیست ها بر میگردد این نوع استدلالات ضد علمی، غیر طبقاتی، ارتجاعی و بی ربط به منافع توده های تحت ستم است. نه تنها آنها را قانع کننده نمی دانیم بلکه کوچکترین ارزشی برای این تزه های ارتجاعی قائل نیستیم. ارزش قائل نبودن ما برای این نظریات بی ربط به جامعه، به انسانیت، به شعور انسان مدرن باعث عصبانیت بیمورد طیف ناسیونالیست های قومپرست میشود و همین مسئله باعث دامن زدن به تبلیغات ضد سیاسی از جانب این جریانات علیه

## چرا ما

### با ناسیونالیسم کورد مخالفیم؟ ...

میکنند. پرچمی که اسم شب حمله نظامی و در خدمت گرفتن اینها بعنوان طالبانی ها و بارزانی ها در خدمت ارتجاع بین المللی و منطقه ای است.

همانطور که اشاره شد این جریانها بنا به وضعیت بین المللی سابق و بنا به شرایطی که در جامعه کردستان وجود دارد، هراز چند گاهی یک نوع ابراز محبت نسبت به سوسیالیسم و نه الزاما کمونیسم می کنند و میگویند "ما هم خواهان استقرار سوسیالیسم هستیم، اما الان خیلی زوده، باید صبر کنید تا ما خوب قدرت را بگیریم و کردها را از قید فارس ها آزاد کنیم، بعد زمان سوسیالیسم هم میرسه!" حزب دمکرات کردستان به مثابه یک حزب ناسیونالیست سکولار و اسلام زده، که همیشه جنبه اسلامی از سکولاریسمش بیشتر بوده، سی و چند سال پیش چنین حرفی را مطرح کرد. آقای قاسملو تحت شرایط همان دوران در یکی از نوشته هایش (کورته باسیک له سه ر سوسیالیسم)، سخنی کوتاه در مورد سوسیالیسم چنین نظری را زیر فشار چپ و کمونیسم جامعه مطرح نمود. در آن دوران حزب دمکرات اعلام می کرد که تا پنجاه سال دیگر سوسیالیسم امکان تحقق ندارد و در طول این پنجاه سال باید ما بر مسند قدرت در کردستان باشیم و کمونیست ها را دنبال نخود سیاه بفرستیم.

راستش این نظریات ارتجاعی و خنده دار تاریخی به اندازه مبارزه طبقاتی دارد و مدافعین طبقه حاکم همیشه تلاش نموده اند با دور زدن طبقات تحت ستم و سرکوب و تحمیق آنان از قدرت طبقه بورژوا حراست کنند. در دوران سرمایه داری هم سوسیالیست های تخیلی و بعدها امثال فریدیناند لاسال و کائوتسکی و منشویک ها و اس ار ها و انواع و اقسام نیروهای ضد انقلاب در اقصی نقاط جهان چنین خزعبلاتی را تحویل جامعه و مردم داده اند و همیشه کمونیست های واقعی بدون کوچکترین ملاحظه این تبلیغات ریاکارانه را افشا کرده و مدافعین آن را رسوا کرده اند. در چپ ایران هم مارکسیسم انقلابی و

کمونیسم کارگری منصور حکمت در این زمینه به اندازه کافی جنگیده و ادبیات غنی ای در این زمینه دارد.

مسئله صرفا دیدگاه سیاسی نیست بلکه معنی آن برای طبقه کارگر در دوره های سرنوشت ساز است. کائوتسکی در دوران جنگ جهانی اول با اتخاذ چنین نظری انترناسیونال دوم و حزب سوسیال دمکرات آلمان را به بیراهه برد و روی دوش ناسیونالیسم و فاشیسم آخر سر رهبران حزب کمونیست آلمان را قتل عام کردند. منشویک ها و دیگر گروه های چپ بورژوازی مانند پلخانفست ها و انواع و اقسام نیروهای رنگارنگ در روسیه نماینده چنین نظریاتی بودند اما از جانب چپ جامعه بخصوص بلشویکها و بخش انقلابی طبقه کارگر روسیه رسوا شدند. آنها در نهایت ماندن در کنار کرنسکی و دفاع از بورژوازی را به همراهی با انقلاب و سوسیالیسم ترجیح دادند و در صف ارتجاع قرار گرفتند. این سوسیال دمکراسی است که میتوان مثال زیاد از عملکردش آورد. اما ناسیونالیسم قومی که ادای این سوسیال دمکراسی را در می آورد بیشتر به جوخه های فاشیستها شبیه است تا خود سوسیال دمکراسی. عملکرد این نیروها را در ایران و عراق و یوگسلاوی و هرجا ببینید و قضاوت کنید.

اما چرا فرقه ها و احزاب ناسیونالیستی، که خود را "مبارز راه رفع ستم ملی و قومی" معرفی میکنند، به راحتی به مزدور "بیگانگان" تبدیل میشوند؟ واقعیت اینست که بورژوازی کرد برای سهمش از استثمار کارگر در بازار داخلی یقه پاره میکند. اگر جمهوری اسلامی این سهم را بدهد نوکر رژیم است اگر آمریکا بدهد نوکر آمریکا. فرقی نمیکند. اگر بشود مذاکره کرد اسلحه زمین میگذارد اگر نشود پشت دولت و نیروئی می رود که قوی و سهمی برایش در نظر بگیرد. برادران این ناسیونالیست ها در کردستان عراق که قرار بود ملت کورد را "رها" سازند عملا مردم را اسیر کردند و خودشان به مزدور امریکا و غرب تبدیل

شدند و زمانی که متوجه شدند امریکا دیگر پایگاهی در میان مردم ندارد به طرف جمهوری اسلامی چرخش نشان دادند. امروز ناسیونالیسم کورد با احزاب نماینده آن دیگر نماینده "ملت پروری" و کوردایه تی یعنی آنچه که خودشان ادعایش را دارند نیست، امروز کوردایه تی یک کاسبی مانند قمار بازی یا ساختمان سازی و یا پول شویی و دزدی است. امروز حتی ناسیونالیستها از جلال طالبانی و مسعود بارزانی و مصطفی هجری قبول نمی کنند که برای "کوردایه تی" میجنگند. اگر در یک دوره این نیروها لباس کوردی و جامانه (شال گردنی که کوردها دور سرشان می پیچند) و گوچان (عصایی که تنها در کردستان ساخته می شود و یک قوسی دارد که دست را روی آن قوسی می گیرند و معمولا چوپان ها از آن استفاده می کنند) را تبدیل به آرمان ناسیونالیسم کورد کرده بودند، امروز کردستان ایران مثل سراسر ایران به بزرگترین بازار کالاها کشورهای سرمایه داری تبدیل شده است. نه تنها لباس های محلی به فروش نمی رسد بلکه منسوخ شده است و سران این احزاب هم برای اینکه از قافله جا نمانند هراز چند گاهی ناچار می شوند حداقل در فرم با مردم همراه شوند. مسئله دیگری که ناسیونالیسم و ملی گرایی را به حاشیه رانده است جهانی شدن سرمایه و ادغام بورژوازی کرد در طبقه سرمایه دار ایران است. دیگر برای سرمایه داران مهم نیست کسی که کار می کند لباس کردی میپوشد یا کوردی صحبت میکند، مسئله ی سرمایه دار کسب سود بیشتر است و همین باعث میشود که آرمان ناسیونالیسم و قوم گرایی خود به یک مانع جدی بر سر راه سوداگری و توسعه طلبی سرمایه شود و در این جدال ناسیونالیسم به مثابه یک آرمان دیرینه در مقابل توسعه ی سرمایه به زانو در می آید.

ناسیونالیسم کورد در اپوزیسیون ایران با تمام شخصیت هایش علیرغم اختلافات خانوادگی که ممکن است بین احزاب آن وجود داشته باشد، جملگی بر سر یک سری مسائل با هم توافق دارند. آنها هر گونه دگرگونی انقلابی را محکوم کرده و "خشونت" می نامند. جملگی در شرایطی که جناحی از رژیم یک گوشه چشمی به آنها نشان دهد چهار نعل دنبالش می دوند. زمانی که غرب و ناتو تلاش داشته باشد گزینه تحریم اقتصادی و حمله ی نظامی را در دستور قرار دهد این نیروها کاسه داغ تر از آتش میشوند و هزار و یک تئوری می تراشند تا بتوانند مردم را قانع کنند که از این سیاست های ارتجاعی دفاع کند. زمانی که چپ تقویت میشود گوشه چشمی به سوسیالیسم نشان میدهند. زمانی که چپ ضعیف می شود جملگی آخوند میشوند و تشکل اسلامی می سازند. قهرمان سازی از رهبران مرتجع و کاسه لیس شان و افتخار به تاریخ دور و دراز و اغراق در نشان دادن

## چرا ما با ناسیونالیسم کورد مخالفیم؟ ...

حقایق و نقش کاریزما دادن به رهبرانی که اگر به قدرت می‌رسیدند تفاوت زیادی با خمینی نداشتند کار همیشگی این نیروهاست.

باید اشاره کنم که ناسیونالیسم قومی اگر چه در سطح نظر با ناسیونالیسم عظمت طلب مخالف است، اما در سطح عمل به خاطر منافع مشترکی که با انواع و اقسام شاخه‌های رنگارنگ بورژوا ناسیونالیستی از جنایتکارانی مانند موسوی و کروبی و خاتمی و رفسنجانی و بنی صدر گرفته تا دلفک‌هایی مانند رضا پهلوی و نوری زاده و امثالهم دارد، بر سر منفعت طبقاتی مشترک و دفاع همه این طیف‌های رنگارنگ از محافظه کاری و حفظ نظم موجود، عملاً حاضر است با تمام این طیف‌های ناهمگون هم کاسه شود و در مقابل، جواب کمونیست‌ها را با اسلحه و تهدید بدهد. نمونه‌ی روشن آن فیلم "الماسی برای فریب" است که ماهیت اپوزیسیون پرو رژیم و مزدور و شاخه‌های مختلف ناسیونالیسم کورد را نشان داد.

زمانی که احزاب و جریان‌های ناسیونالیست اینگونه با طیف‌های مختلف بورژوازی رابطه‌ی حسنه دارند، چرا از یک طرف به ضدیت با "غیر کورد"‌ها در بین نیروهایشان و قومپرستی کور دامن می‌زنند و از طرف دیگر در انترناسیونال ضد مارکسیستی عضو می‌شوند؟ برخی از آنان که از سابقه کمونیستی خود پشیمان‌اند، در تلویزیون‌ها و رادیوهای دست راستی مهندسی افکار ظاهر شده و یک دوجین فحش و ناسزا روانه کمونیسم و انقلابی‌گری کرده و هر گونه انقلابی‌گری را "خسونت" نام می‌نهند تا اقدامات ضد بشری امپریالیسم آمریکا و ناتو و کشتار بیش از دو میلیون نفر در جنگ عراق و افغانستان و دهها هزار نفر در جنگ لیبی و تلاش برای حمله

به ایران را زیر نام "مداخله بشر دوستانه" کادو کنند و به مردم بفروشند.

بخشی از این جریان‌هاست که با قرآن برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی‌شان را شروع می‌کنند تا به جمهوری اسلامی نشان دهند که به اسلام پایبند هستند، شاخه اسلامی درست می‌کنند تا دل این یا آن جناح جمهوری اسلامی را به دست آورند. اگر تمام این مواضع این احزاب از گذشته تاکنون را در کنار هم بگذاریم، در مجموع ما شاهد خفت و شکست‌های پی در پی علیرغم خدمت ثابت‌شان به ارتجاع سیاسی و حکومت‌های سرمایه‌داری هستیم. آنها معلق و زیگزاگ سیاسی فراوان دارند اما در چارچوب بورژوازی! چه بورژوازی جهانی و چه "وطنی"! باید از توهمات این نیروها به خودشان فراتر رفت و جایگاه ارتجاعی و بن بست سیاسی و بی‌ربطی‌شان به زندگی امروز مردم جامعه کردستان را دید. اگرچه نباید دقیقاً به همین دلیل ظرفیتهای فوق‌ارتجاعی‌شان از خطر آنها علیه هر روند انقلابی و سوسیالیستی غافل بود. امروز ناسیونالیسم کورد بعد از تجربه "حکومت!" حریم کردستان به خوبی نشان داد که نیروهای مرتجعی که پرچم دفاع از کردایه‌تی را برداشته بودند بزرگترین مافیای اقتصادی را سازمان دادند و در نتیجه‌ی استثمار وحشیانه طبقه کارگر و درآمد سرسام‌آور ناشی از فروش نفت تبدیل به فراغنه کردستان شدند. به سینه کارگران گرسنه "کرد" تسلیم می‌کنند، و مردم عادی برای شام شب ناچارند که شبانه روز کار کنند. کارگران و مردم آزادیخواه در کردستان ایران پیشاپیش دست رد به سینه این جریان‌های ارتجاعی زدند و کمونیسم کارگری شکست نهائی‌شان را تضمین می‌کند. \*

## کارگران شرکت دریل جابر (رباط کریم) 5 ماه دستمزد معوق!

بیش از 20 نفر از کارگران شرکت تولیدی دریل جابر 5 ماه است دستمزدی دریافت نکرده‌اند. دستمزدهای 5 ماهه شهریور، مهر، آبان، آذر و دیماه کارگران تا امروز پرداخت نشده و پیگیری و اعتراضات مداوم کارگران نیز برای دریافت دستمزدها بی نتیجه بوده است.

"حاجی کرشته" مدیر و مالک شرکت که از جمله ارازل حکومت اسلامیست و سالها در رکاب حکومت به قتل و شکنجه و سرکوب ارادت داشته است، هم اکنون از جمله سرمایه‌داران نو کیسه‌ای است که به پاس جنایات و خوشخدمتی‌هایش برای حکومت با دریافت انواع وام‌های بدون بهره شرکت تولیدی جابر را راه اندازی نموده و به استثمار و دزدیدن دستمزدهای ناچیز کارگران مشغول است. حاجی کرشته خطاب به کارگران گفته است: مگر اوضاع و احوال را نمی‌بینید، همه جا به هم ریخته است، در محاصره اقتصادی هستیم، قیمت دلار به آسمان رفته، مواد اولیه به ما نمی‌دهند، همه چی گران شده، حالا با همه مشکلات این مملکت، شماها (کارگران) هم یقه منو چسبیده‌اند که ما دستمزد می‌خواهیم!

یکی از کارگران می‌گفت: 5 ماه برای این جانور کار کرده‌ایم، هر طور که دلش خواسته و به منفعتش بوده دستمزد و ساعت کار و شرایط کار را بطور جهمی برایمان تعیین و تحمیل کرده، دستش توی دست سپاه و بسیج و اطلاعات و این حکومت بی همه چیز است، هر وقت احساس خطر کند ما را با بسیج و سپاه و اطلاعات و پرونده‌سازی و اخراج از کار تهدید می‌کند. حالا هم می‌گوید مملکت و حکومت به مشکل خورده، اگر شما کارگران و خانواده‌هایتان گرسنه و محرومید، اگر به اعتیاد و تن‌فروشی و کلیه فروشی و هزار و یک بدبختی دیگر افتاده‌اید بروید به جهنم چون اسلام و مملکت در خطر است. می‌خواهند بمب اتم بسازند، می‌خواهند بمب و اسلحه به سوریه و حزب اله بدهند، بر سر دزدی و سودجویی با آمریکا و اروپا مشکل دارند، چرا ما کارگران باید تقاضای خود را بپردازیم؟

شرکت جابر واقع در رباط کریم با بیش از 20 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای موقت و سفید امضا و دستمزدهای 300 هزار تومانی پرداخت نشده و ساعت کاری صبح تا شب و اضافه کاری اجباری در همه تعطیلات تولید کننده دریل برقی و انواع وسایل جانبی میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ ژانویه ۲۰۱۲ - ۵ بهمن ۱۳۹۰

کتاب کنترل کارگری را  
از سایت حزب دریافت و  
توزیع کنید!



## در اوج استیصال، لمپنیسم شرق زده عروج می کند!

آذر ماجدی

مرعوب و خاموش کنند.

برخورد نمی کردند. عادت کرده بودند زن را مسلح و در جنگ ببینند. زن را در رهبری تشکیلات ببینند. زن را در کنار خود مانند یک رفیق، برابر و قابل احترام ببینند.

اکنون دوباره به همان دره عقب ماندگی و شرق زدگی سقوط کرده اند. اگر زنی "جسارت" کرده باشد و مواضع شان را نقد کرده باشد، بجای پاسخ سیاسی او را یا بیمار روانی خطاب می کنند، یا به او پیشنهاد می کنند که بجای کار سیاسی به همسریابی مشغول شود. این عین فرهنگ آخوندهای کثیف اسلامی است. شرم آور است. اما حقیقت دارد.

اینها، با استفاده از این تاکتیک کلاه مخملی اسلامی، میخواهند حریف را از میدان بدر کنند. اما در محاسبات حقیرشان یک فاکتور را به حساب نیاورده اند. "ضعیفه" با یک پخ حاج آقا بساطش را جمع می کند. اما این زنان اگر قرار بود با عریبه کشی این حاج آقاها از میدان بدر شوند، تاکنون صد بار پرونده مبارزه سیاسی را بسته بودند و خانه نشین شده بودند. اگر قرار بود در مقابل کلاه مخمل بازی کوتاه بیایند، کاری به کمونیسم نمیداشتند. اگر قرار بود در مقابل آخوندهای مکلای جدید سر فرود آورند، در مقابل آخوندهای اسلامی شلاق بدست و اسلحه بدست گوشه عزلت می گزیدند. اگر قرار بود با لات بازی خلع سلاح شوند، در مقابل تازه رهبران شان که قبل از اینها کوشیدند

در موارد مختلف این شرق زدگی و لمپنیسم را که مکررا هویدا می شود نقد کرده ایم و خجالتشان داده ایم. حالا نوچه هایشان را وارد میدان کرده اند. قلمفرسایی در تقدیس «رهبر» با لمپنیسم مردسالار درهم می آمیزد و واقعا که معجون زشت و کریه ای خلق می شود. یکی نیست به آن «رهبر عالیقدر» بگوید که این دوستی خاله خرسه است. نه فقط آن تقدیس های زشت عرق شرم به پیشانی انسان می آورد، بلکه لمپنیسم کریه ضد زن دیگر آبرویی برایتان باقی نمی گذارد. مسبب بی اعتباری تان خودتان هستید و سیاست های بغایت راست تان. منتقدین شما بی تقصیرند. آنها صرفا حقیقت را بر ملا می کنند. با فحش و ناسزا و لمپنیسم که نمی توان آبرو و اعتبار رفته را به جوی بازگرداند.

اما روشن است که زمانی که آوار چپ سنتی بر سرشان خراب شد، فقط سیاست هایشان از راست سر در نمی آورد، فقط به درگاه نیروهای ارتجاع بین المللی از این سو یا سوی دیگر شرف یاب نمی شوند، فقط سنت تشکیلاتی سرکوب گر، چابلوسی و فساد تشکیلاتی باب نمی شود. فرهنگ آن جنبش نیز با تفکر و رفتارشان درهم آمیخته می شود. اینها زمانی خود را از تعصبات و عقب ماندگی فرهنگی- اجتماعی رها شده می پنداشتند، زمانی زیر پرچم مارکسیسم انقلابی و سپس کمونیسم کارگری برخوردارشان و تفکرشان نسبت به موقعیت زن در جامعه متحول شد. دیگر به زن با دو قطبی "ضعیفه" یا "سلیته"

حتی معنایش را هم از دست داده است.

ادب و فرهنگ بسیار برجسته آنها بخصوص زمانی آشکار می شود که به منتقد مونت پاسخ می دهند. در چنین مواردی، به ناگهان عنان از دست می دهند. شخصیت زن ستیزی که در اثر دو دهه مبارزه مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری در بطن شان به خواب رفته بود، از خواب می پرد و گویی دچار فراموشی دوره ای شده، همان فرهنگ عقب مانده، همان لمپنیسم، همان شرق زدگی و کلاه مخملیسم از زبان و قلم شان سرازیر میشود.

یکبار دیگر نوشته هایی که خطاب به مردان است را با نوشته هایی که خطاب به زنان است مقایسه کنید. از یک سو کلام پر از تهدیدهای مردی است که دارد با یک "ضعیفه" سخن می گوید. "از این ببعد بیشتر خدمت تان مشرف میشویم!" یا جلف مابانه نویسنده منتقد را «عزیزم» خطاب می کند و یا مزاح های بی نمک کلاه مخملی اینجا و آنجا هویدا می شود. عبارت "این گونه نام گذاری دیگر چه صیغه ای است؟" در یک بحث جدی سیاسی، آنها را مثل یک ملای اصیل کنار شاه عبدالعظیم و حرم معصومه در قم یاد "صیغه و عقد دائم" می اندازد! می کوشند با یادآوری خویشاوندی او با مردی، به این زن یادآوری کنند که این عرصه متعلق به مردان است و زنان بهتر است زبان به دهان بگیرند. به هر طریقی دست آویز می شوند، تا زن "جسارت کرده" را

سه سال پیش مطلبی نوشتم تحت عنوان «زن ستیزی کلاه مخملی چپ شرق زده». در نقد و افشای لمپنیسم ضد زن حاکم در میان برخی قلم بدستانی که خود را چپ و «کمونیست» می دانند و با سازمانها و احزاب چپ فعالیت می کنند. اکنون سه سال پس از آن نوشته لازم است یکبار دیگر این خصلت زشت و شنیع را نقد و افشاء کرد. جالب اینجاست که زمانی که داشتم ملی - اسلامی ها و ناسیونالیست های پرو غرب را در برخورد شرق زده و مردسالارشان به گلشیفته فراهانی نقد می کردم، گویی شاهد از غیب رسید.

برخی قلم بدستانی که صفت کمونیست یا حتی کمونیست کارگری را یک می کشند، از پاسخ به نقد اصولی و سیاسی که عاجز می شوند، چشمان را می بندند و دهان را می گشایند. توهین و افترا و فحش و فضیحت مثل نقل و نبات از قلم هایشان می ریزد. آخرین نمونه را در پاسخ به نقدهای محکم، مستدل و مارکسیستی اخیر کادرهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری مشاهده کرده ایم. در مقابل نقدهای سیاسی ما که بی ربطی شان را به کمونیسم کارگری منصور حکمت عیان می کند، دریغ از دو جمله پاسخ سیاسی؛ دریغ از دو بحث سیاسی؛ داستانسرای، رجزخوانی و توهین بر روز کاغذ سرازیر می شود. جالب اینجاست که دو حزبی که تحت نام کمونیست کارگری و حکمتیست فعالیت می کنند زمانی که در پاسخ به نقدهای ما مستاصل می شوند، هر دو یک شاه بیت دارند و اینقدر آنرا تکرار کرده اند که از نخ نمایی دیگر





## نمایش در ماندگی سیاسی!

سعید مدانلو

آقای علی عبداللهی کم مانده بود بگویند که علی جوادی جادو کرد و شیر دچار کسالت شد! اولاً جناب عبداللهی بهتر است علت زوزه شغالها را از این بابت بدانند. شیر که دچار کسالت میشود، آهوان نمیتوانند خوشحالیشان را پنهان کنند، شیر از شغالان ریزه خوار خود میخواهد که جورش را در ایام کسالت بکشند. این است که شغالها زوزه می کشند و اعلام وفاداری میکنند.

اگر صفحه ای را که عبداللهی بنام "کسالت شیر، زوزه شغالها" آراسته کرد پاسخ به نقدهای ما به آنهاست، از جانب ما، جز این چه پاسخ دیگری شایسته نوشته ایشان است؟ چرا شما نمیتوانید یک پاسخ سیاسی به نقد سیاسی بدهید؟ چه تان کم است؟ بقول مترجم ایرانی کتابهای داستایوسکی "شمارا چه می شود؟"

"اجنبی پرستان و نوکران بیگانه چشم ندارند که پیشرفتهای عظیم مملکت و حرکت تاریخی مردم بسوی تمدن بزرگ را ببینند و حالا که اوضاع حکومت کمی قاراشمیش شده این بیگانه پرستان به توطئه هایشان افزودند و مثل شغالان پشت مرزهای مقدس مملکت ایستاده و زوزه می کشند در حالی که بجز زوزه کشیدن هیچکاری دیگر ازشان ساخته نیست"

"انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی عظیم الشان قلبهای جهانیان را تسخیر کرد و همه مردم دنیا در مکتب خود خواستار انقلاب اسلامی شدند و آوازه حرکت عظیم اسلامی اثنا عشری مردم مسلمان و امامشان برای همیشه مثل بوی عطر حرم حضرت معصومه تا درازنای تاریخ ماندگار خواهد بود و حالا که حکومت اسلام یک کمی بفهمی زرتش غمسور شده، این اذنب کفر و ظلمات و نوکران صیہونیس جهانی که از اسلام ضربه خوردند، شب و روز نشسته اند و علیه دین مبین و آیایه های خدا توطئه میکنند و مثل شغالان اموی زوزه می کشند"

دو پارگراف بالا یکی نمونه ادبیات رسانه های رسمی زمان شاه است که علیه مخالفین حکومت استبدادی او انتشار داده می شد و دیگری نمونه ادبیات رسمی رسانه های جمهوری اسلامی. نوشته عبداللهی را با آنها مقایسه کنید. واقعاً فکر میکنید چه اندازه با آنها اختلاف نگارشی دارد؟ مقصود یکی دانستن ماهیت سیاسی حزب "حکمتیست" با حکومتهای شاه و خمینی نیست. سوال این است که چرا ادبیات سیاسی مدافعان "خط رسمی" حزبشان تا این اندازه به آنها نزدیک است؟

ظاهراً شیر ایشان یک زمانی پنج تا پنج تا شکار میکرده و کسی را یارای هموردی با او نبود، حالا که از کت و کول افتاده، کسی حق ندارد حرفی بزند که به ابهت و صلابت بی بدیش خدشه ای وارد شود. عبداللهی بجای اینکه برای دفاع از سیاستهای شکست خورده و به بن بست رسیده "خط رسمی" حزبش این لاطائلات و شیطان لعین و رجم سازی از منتقدین را سرهم کند، بهتر است لاقبل بنشیند یکی از نقدهای ما را بی غرض و بدقت مطالعه کند بلکه علت کسالت شیرش را فهمید و فکری به حالش کرد.

این نوع ادبیات که مملو از غیض و تنفر نسبت به منتقدین است و امثال علی عبداللهی ناگزیر از بکار بردن آن می شوند، هیچگونه هدفی به جز تابو و یا حرام نمودن هرگونه نقد سیاسی به مقدسات خود را دنبال نمی کند. این نمایش استصیال و در ماندگی سیاسی است.

ظاهراً عبداللهی ها این عقیده را دنبال میکنند که برای بازار جماعت "جدل آنلاین" در حزب اکس مسلم رقیب درست کنند. لابد فکر میکنند لیچارگویی به منتقدین سیاسی موثرترین راه درمان کسالت شیرشان است.

بیست و پنجم ژانویه ۲۰۱۲

## در اوج استیصال،

لمپنیسم شرق زده عروج می کند ...

ساکت و به صف شان کنند و تمام قدرت تشکیلاتی شان را نیز بسیج کردند، ساکت و به صف می شدند.

خودتان را خسته نکنید. به خود احترام بگذارید. این زنان، پیشاپیش جنبش آزادی زن در ایران حرکت می کنند، در جنبش کمونیسم کارگری آب دیده شده اند و با این تهدیدات و کلاه مخمل بازی نه مرعوب می شوند، نه جا می زنند، نه سکوت می کنند و نه خاموش می شوند. خودتان را بیش از این در چشم جامعه حقیر و مفلوک نکنید. بخود آئید. فرهنگ شرق زده و کلاه مخملی زن ستیز به گذشته متعلق است. کمونیسم کارگری و جنبش آزادی زن این فرهنگ را از جامعه ریشه کن خواهد کرد. \*

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## در نقد سندی کالیسم

مجموعه ای از استاد حزبی، مقالات جدلی و مباحث انتقادی، عملی و سبک کاری در جنبش کارگری



از انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری  
اکتبر ۲۰۱۱

## ده سال بعد از قتل فادیمه شهیندال

مبارزه برای حقوق برابر و علیه ناموسپرستی  
هنوز یک ضرورت است!



لینک این خبر را میتوانید در زیر مشاهده کنید.

<http://www.gp.se/nyheter/goteborg/1.833781-vita-nejlikor-hedrar-fadime>

در ادامه آکسیون در ساعت ۱۷ جمعیتی که در محل حضور داشت با روشن کردن مشعل و حمل گلهای میخک سفید و عکس های فادیمه شهیندال به طرف کانال مرکز شهر حرکت کردند و در طول مسیر تعداد دیگری به این همایش پیوستند. در هنگام جمع شدن در مقابل کانال بعد از یک دقیقه سکوت دهها گل میخک در کانال انداخته شد و شمعهایی که روی آب قرار گرفت در کنار گلهای میخک در روی آب کانال به حرکت در آمدند. در پایان پروین کابلی از طرف برگزار

در برخورد به جوانان و همچنین سیاست نسبیست فرهنگی پرداختند. خبرنگار روزنامه یوته بوری پستن در گزارشی مفصل خبر برگزاری این آکسیون را همان روز در وب سایت خود درج نمود و روز بعد هم گزارش را در روزنامه یوته بوری پستن انتشار داد. در این گزارش پروین کابلی در گفتگو با خبرنگار این روزنامه میگوید:

"ما تلاش میکنیم که هرچه بیشتر وضعیت این جوانان را منعکس کنیم که چگونه بسیاری از اینها در بین سنت های خانواده و نرمهای جامعه مدرن در نوسانند. خانواده بعنوان یک واحد مهم اجتماعی در این موقعیت و تشدید آن نقش دارد. ما خواهان تغییر قوانین به نفع این جوانان هستیم. مثلا ممنوعیت ازدواج کودکان و ازدواجهای اجباری و اینکه آموزش پرورش باید سکولار باشد. درمقایسه با ۱۰



کندگان آکسیون ضمن تشکر از همگی شرکت کنندگان، تکرار نمود که فادیمه قربانی نیست و نبود. وی سمبل یک مبارزه

سال پیش خانواده ها استراتژی خود را تغییر داده اند. تعدادی به کشورهای محل تولد والدینشان برگردانده میشوند و در آنجا مجبور به ازدواج میشوند."

در دهمین سالگرد قتل فادیمه شهیندال که در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۲ بدست پدرش کشته شد، یکبار دیگر کشور سوئد به صحنه جدال حقوق برابر شهروندی کودکان و جوانان با تبار خارجی تبدیل شد. سازمان آزادی زن و تشکل میخک سفید نیز در همکاری با اومانیهستهای غرب سوئد دو روز پر شکوه را با خواست برابری بدون قید شرط شهروندی برگزار کرد.



گردید. میز با آفیش های اطلاعاتی سازمان آزادی زن در مورد ممنوعیت ازدواج های اجباری، ممنوعیت ازدواج کودکان و کتاب اسلام و حقوق زن نوشته آذر ماجدی و مقالات پروین کابلی به زبان سوئدی قرار داشت. در کنار چادر اطلاعاتی یک صف از دختران جوان و زنان با در دست داشتن عکسهای فادیمه توجه زیادی را به خود جلب نمودند.

سخنرانان این آکسیون کریم نوری، پروین کابلی، لارش تورشتنسون از طرف امانیستها و میلنا از طرف حزب سوسیالیستهای عدالت خواه بودند که هر کدام در چند نوبت به گوشه هایی از سیاستهای راست دولت سوئد، دوگانگی

لیستی از فعالیتهای حول این برنامه:

### جمعه ۲۰ ژانویه:

پروین کابلی در محل رادیو سوئد در دو مصاحبه شرکت نمود. ابتدا وی در مصاحبه ای مستقیم با رادیو گوتنبرگ در ساعت ۱۲ و ده دقیقه به سوالاتی مانند در طول این ده سال چه گذشته و اوضاع را چگونه میبیند پاسخ داد و سپس رادیو "پ ۴ ویژه" در برنامه ای سراسری، با پروین مصاحبه ای را انجام داد که روز یکشنبه ۲۱ ژانویه در ساعت یک و ربع پخش گردید.

### جمعه ۲۰ ژانویه:

بمناسبت دهمین سال قتل فادیمه و دیگر قربانیان ناموسپرستی، آکسیونی در برونز پارکن در مرکز شهر گوتنبرگ از ساعت ۱۵ تا ۱۷ همراه با میز کتاب و



## ده سال بعد از قتل فادیمه شهیندال ...

انسانی و حقوق برابر است. فادیمه در یاد ما و در پناه تلاش انسانهای مثل ما برای ساختن یک دنیای برابر و آزاد و امکان پایان دادن به خشونت علیه زنان زنده است!

همچنین در این آکسیون تعدادی از شرکت کنندگان که خود نمیتوانستند در مراسم گل گذاشتن در کانال حضور یابند، با خود گلهای میخک سفید آورده بودند و روی میز اطلاعاتی و در کنار عکس فادیمه گذاشتند. قرار دادن میخک سفید سنتی است که از اولین سال برگزاری فستیوال میخک سفید در گرامیداشت قربانیان ناموسپرستی و فادیمه در گوتنبرگ انجام شده است.



### جمعه 20 ژانویه :

به فراخوان سازمان آزادی زن، جلسه ای در شبکه اینترنتی پالتاک با عنوان "ناموسپرستی و خشونت علیه زنان، سنت، فرهنگ و اسلام سیاسی" با سخنرانی آذر ماجدی رئیس سازمان آزادی زن، پروین کابلی و هما ارجمند برگزار شد. قابل صوتی این سخنرانیها بزودی در برنامه های مختلف رادیوی "برای آزادی زن" پخش خواهد شد.

لینک سخنرانی آذر ماجدی بصورت ویدئو بلاگ میتوانید در آدرس زیر مشاهده کنید.

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=tsInUXDvzRQ](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=tsInUXDvzRQ)

### شنبه 21 ژانویه :

در همین رابطه به دعوت رادیو "صبح شنبه با شما" کامران پیامانی مصاحبه مفصلی با پروین کابلی انجام داد که در سایت این رادیو قابل دسترسی است.

### شنبه 21 ژانویه:

سایت اینترنتی نیوز میل مقاله ای از پروین کابلی را تحت عنوان "درنبردی که میشود بازنده شد" چاپ نمود و در آن بار دیگر به اهمیت آموزش برابر و سکولار برای همگان و حقوق مساوی کودکان، ممنوعیت حجاب کودکان دختر و ختنه پسران تاکید نمود. این سایت میتوان در این لینک بازدید نمود.

<http://newsmill.se/artikel/2012/01/19/slaget-som-kan-g-f-rlorat>

### شنبه 21 ژانویه:

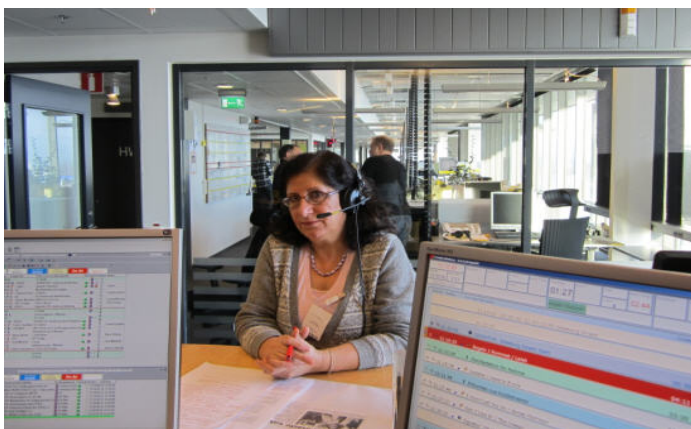
جلسه ی بحث و گفتگو و نمایش فیلم در سالن ویکتوریا هوست از ساعت 16 تا 18 شنبه 21 ژانویه برگزار گردید. محل سالن با آفیش



سازمان آزادی زن و تشکل میخک سفید و عکسهای فادیمه آراسته شده بود. ابتدا پروین کابلی ضمن خوش آمد به مهمانان و اشاره به تاریخ خشونت‌های ناموسی در 10 سال گذشته جلسه را آغاز کرد. سپس اسلاید شویی از تصاویر قربانیان ناموسپرستی در سراسر دنیا که توسط کریم نوری تهیه شده بود پخش گردید.

در ادامه پروین کابلی و کریم نوری هرکدام گوشه هایی از بحث را باز کرده و سپس بحث در میان شرکت کنندگان باز شد. در پایان سخنرانان از شرکت کنندگان خواستند که با شرکت فعال خود چه به عنوان عضو و چه به عنوان اسپانسر ادامه کار چنین پروژه هایی را تضمین کنند.

دو اسلاید شو از این دو روز که توسط کریم نوری تهیه گردیده است در یوتوب قرار دارد. برای دیدن این اسلاید شوها میتوانید به آدرسهای زیر مراجعه کنید.



<http://www.youtube.com/watch?v=ZFT9ZkPEY08&feature=related>  
[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=CzOd8k\\_1ctU](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=CzOd8k_1ctU)

لازم به توضیح است که در این مدت رادیو سازمان آزادی زن "برای آزادی زن" و رادیو "برای یک دنیای بهتر" بخشی از برنامه های خود را به ناموسپرستی و خشونت علیه زنان اختصاص داده اند. در اینجا باید از سایت "آزادی بیان" برای تبلیغ مستمر این گردهمایی تشکر نمود.

سازمان آزادی زن و تشکل میخک سفید به همه فعالین و دوستانی که با کار شبانه روزی خود این دو روز باشکوه را ممکن ساختند خسته نباشید میگویند.

**زنده باد آزادی، زنده باد برابری!**

سازمان آزادی زن، تشکل میخک سفید  
22 ژانویه 2012

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

# مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را بر سرشان خراب کنیم!

انتخابات مجلس رژیم اسلامی در راه است و از هم اکنون باندهای رژیم برای تعیین سهم خود و محدود کردن و حذف رقبا به شدت فعال شده و به جان یکدیگر افتاده اند. باند خامنه ای و جناح راست "اصولگرای" رژیم بدنبال بیشترین سهم در این مضحکه انتخاباتی است. خواهان کسب هژمونی مطلق و بدنبال یکدست کردن مجلس اسلامی اند. در عین حال از رقبا خود میخواهند که "تنور" انتخاباتی شان را "گرم" کنند. باند احمدی نژاد مشغول جمع کردن نیرو برای جدالهای بزرگتر آتی است. مشغول لشکر کشی اند. جناح اصلاح طلب حکومتی در حال چرتکه انداختن است که بالاخره چه سیاستی اتخاذ کنند. مترصدند! آیا میتوانند کماکان سهمی از ارکان حکومت اسلامی را برای خود داشته باشند؟ در وضعیت کاملاً استیصال آمیزی قرار دارند. جناح راست خواهان ذلت و حقارت کاملشان است. تسلیم تمام و کمال و اظهار ندامت شرط حضورشان در این نمایش مضحک است. شرطی که در عین حال متضمن اضمحلال و زوال کاملشان است.

اما این تمام واقعیت نیست. تمامی شان میدانند که با وضعیت متفاوتی روبرو هستند. "کابوس انتخاباتی" کلام گویاتری برای بیان این وضعیتشان است. هراسشان از این است که میدانند به ته خط رسیده اند. میدانند که کسی ذره ای توهم به این مضحکه "انتخاباتی" ندارد. حتی خودی ترین خودی هایشان هم میدانند که دیگر سرنوشت سهمشان از قدرت نه در پس برگزاری و اجرای این مراسم ارتجاعی و مذهبی بلکه در جدال سرنوشت ساز با مردمی که عزم جزم کرده اند تا سرنوشتشان کنند، تعیین خواهد شد. روزی نیست که کابوس سرنوشتی رژیم اسلامی و محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم برایشان واقعی تر نشود. بی دلیل نیست که "راه حل های" رفسنجانی برایشان راهگشا نیست و بازتابی در صفوفشان ندارد. بی دلیل نیست که بخشی از صف اصلاح طلبان حکومتی به صرافت ترک این مراسم مضحک افتاده اند. از این رو برای حضور خود پیش شرط تعیین میکنند، تا شاید بهانه ای برای عدم حضور و جلوگیری از بی آبرویی بیشتر برای خود دست و پا کنند.

مسلم مردم در این مراسم مضحک شرکت نخواهند کرد. شرکت در رای گیری و بند و بست میان باندهای آدمکش و اسلامی که هرکدام بیش از سه دهه سهم مهمی در اعمال بیشترین سرکوب و استثمار و بی حقوقی و تبعیض در جامعه داشته اند، پوچ و بی معنا و عین حقارت است. "از نظر مردم، شرکت در این انتخابات پوچ و بی معناست، و باید تحریم شود. نه فقط این رای بیهوده است، بلکه حتی اگر شمرده میشد، انتخاب بین بد و بدتر هم نبود، انتخاب بین بدتر و بدتر بود. هیچکدام از این جناح ها صلاحیت حکومت در ایران را ندارند." مردم انتخاباتشان را کرده اند. مدت هاست که انتخاب مردم سرنوشتی تمام و کمال رژیم اسلامی و کلیت این بساط استبداد و مذهب و استثمار است. مردم خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه اند، و اگر سنوالی کماکان باید پاسخ بگیرد این است که چگونه میتوان این پروسه را به ضد خود تبدیل کرد؟ آیا باید در خانه نشست و تماشاگر اجرای این مراسم حقارت آمیز بود یا فعالانه در مقابل آن ایستاد و اعتراض کرد؟ چگونه میتوان یک سیاست تعرضی و فعال را در این دوره در دستور قرار داد که کارگر و مردم زحمتکش، زن و جوان معترض و جان به لب رسیده را در موقعیت مناسبتری برای پایان بخشیدن به عمر سیاه این رژیم قرار دهد؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم آزادیخواه و برابری طلب را به اتخاذ یک سیاست فعال اعتراضی در مقابله با این مضحکه فرامیخواند. این مراسم اسلامی را باید بر سرشان خراب کرد. هر تجمع و هر گردهم آیی شان را باید به مراسم افشاگری و اعتراض علیه کلیت رژیم اسلامی، علیه استبداد، علیه خفقان، علیه زن ستیزی، علیه فقر و فلاکت و بی حقوقی مردم، تبدیل کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی مردم آزادیخواه میخواهد تا در فضای "انتخاباتی ای" که وجود دارد بیشترین اعتراض، تظاهرات، و اعتراض سیاسی را انجام دهند. این پروسه میتواند آغاز دور جدیدی از اعتراضات و خیزش مردم برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی باشد. باید با قدرت به میدان آمد. میتوان کارشان را تمام کرد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ تیر ۱۳۹۰ - ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۱

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!